

نَظْمُ لَامِيَةِ الْأَفْعَالِ

تأليف:

ابن مالک، جمال الدين ابو عبدالله

وفات:

سال ۶۷۲ هجری قمری

ترجمه و شرح:

سید مسلم تفت دار

مدرسه امیریه

جزیره قشم – گیاهدان



فَصْلٌ فِي الْمُضَارِعِ

۳۷. بِيَعُضِ نَأْتِي الْمُضَارِعَ افْتَتِحَ وَلَهُ ضَمٌّ إِذَا بِالرُّبَاعِيِّ مُطْلَقًا وَصِلًا

۳۷. فعل مضارع را با بعضی از حروف نَأْتِي افتتاح کن. و هرگاه فعل مضارع به رباعی وصل کرده شد، (اول آن را) به طور مطلق ضمه بده.

تنبيه: الف در وُصِلًا، الف اطلاق است.

شرح:

● بِيَعُضِ نَأْتِي الْمُضَارِعَ افْتَتِحَ:

فعل مضارع همیشه با حروف مضارعه آغاز می‌گردد، حروف مضارعه عبارتند از: همزه، نون، تاء، ياء. جهت سهولت حفظ، آن را در این کلمات می‌توان جای داد: نَأْتِي، أَتَيْنَ، أَنَيْتُ، نَأَيْتُ، تَيْنَا. مانند:

مذکر غایب مونث غایب مذکر مخاطب مونث مخاطب متکلم وحده متکلم مع الغير

يَفْعَلُ تَفْعَلُ تَفْعَلُ تَفْعَلِينَ أَفْعَلُ نَفْعَلُ

يَفْعَلَانِ تَفْعَلَانِ تَفْعَلَانِ تَفْعَلَانِ تَفْعَلَانِ تَفْعَلَانِ

يَفْعَلُونَ يَفْعَلْنَ يَفْعَلْنَ تَفْعَلُونَ تَفْعَلْنَ تَفْعَلْنَ

● وَلَهُ ضَمٌّ إِذَا بِالرُّبَاعِيِّ مُطْلَقًا وَصِلًا:

اگر فعل ماضی چهار حرفی بود اول مضارع آن ضمه داده می‌شود، مانند:

أَكْرَمَ يُكْرِمُ قَطَعَ يُقَطِّعُ قَاتَلَ يُقَاتِلُ

در بیت فوق به (مُطْلَقًا) تعبیر آورده شد، احتمال دو معنا دارد:

الف) به طور مطلق نزد تمام عرب به اتفاق ضمه داده می‌شود.

ب) به طور مطلق ضمه داده می‌شود، چهار حرفی از ثلاثی مزید باشد، مانند: أَسْرَفَ

يُسْرِفُ - فَرَحَ يُفَرِّحُ - عَالَجَ يُعَالِجُ، یا چهار حرفی از رباعی مجرد باشد، مانند: دَحْرَجَ

يُدْحِرُجُ، یا چهار حرفی ملحق به رباعی مجرد باشد، مانند: هَرَوَلَ يُهْرَوِلُ.

٣٨. وَافْتَحَهُ مُتَّصِلًا بِغَيْرِهِ وَلِغَيْرِ رِ الْيَاءِ كَسْرًا أَجْزِي فِي الْآتِ مِنْ فَعِلًا

٣٨. و (حروف مضارعه را) فتحه بده در حالی که به غیر از (رباعی مجرد) متصل باشد. و در فعلی که از فَعِلَ (يَفْعَلُ) می آید، کسر (حروف مضارعه: همزه، نون و تاء) را جایز بدان، به غیر از یاء (که هرگاه حرف مضارعه یاء بود کسر آن را ممتنع بدان).
تنبیه: الف در فَعِلًا برای اطلاق است.

شرح: وَافْتَحَهُ مُتَّصِلًا بِغَيْرِهِ:

اگر ماضی چهار حرفی نبود یعنی سه حرفی، پنج حرفی یا شش حرفی بود، در این موارد اول فعل مضارع فتحه داده می شود.

مثال به سه حرفی: نَصَرَ يَنْصُرُ ذَهَبَ يَذْهَبُ

مثال به پنج حرفی: انْطَلَقَ يَنْطَلِقُ افْتَتَحَ يَفْتَتِحُ

مثال به شش حرفی: اسْتَخْرَجَ يَسْتَخْرِجُ اظْمَنَّ يَظْمَنُّ

در بالا گذشت که اگر ماضی چهار حرفی بود اول مضارع آن ضمه داده می شود و اگر غیر از این بود فتحه داده می شود. تمام قبایل عرب بر این حکم اتفاق دارند، مانند: قریش و کنانه که اهل حجازند و به لغت آنان قران نازل شده و همچنین بنی تمیم، قیس و ربیع. اما بنی تمیم، قیس و ربیع در سه حالت، کسر اول مضارع را نیز جایز می دانند.

← اولین حالت: وَلِغَيْرِ الْيَاءِ كَسْرًا أَجْزِي فِي الْآتِ مِنْ فَعِلًا:

بنی تمیم، قیس و ربیع در باب (فَعِلَ يَفْعَلُ) در اول فعل مضارع، تلفظ زدن کسره را جایز می دانند به شرطی که حروف مضارعه، همزه یا نون یا تاء باشد، مثال: فَرِحَ.

موافق اهل مجاز با فتمه: أَفْرَحُ نَفْرَحُ تَفْرَحُ.

مخالف اهل مجاز با کسره: إِفْرَحُ نِفْرَحُ تِفْرَحُ.

اما اگر در اول فعل مضارع باب (فَعِلَ يَفْعَلُ) حرف یاء آمده باشد همانند اهل حجاز فقط فتحه می دهند، مانند: يَفْرَحُ.

فایده: در قرائت شاذ آمده است: ﴿أَلَمْ إِعْهَدْ إِلَيْكُمْ﴾. سوره یس، آیه ٦٠.

﴿وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ﴾. سوره هود، آیه ١١٣.

زیرا باب این دو فعل (فَعِلَ يَفْعَلُ) می باشد: عَهْدَ يَعْهَدُ - رَكْنَ يَرْكَنُ.

۳۹. أَوْ مَا تَصَدَّرَ هَمْزُ الْوَصْلِ فِيهِ أَوْ التَّاءُ زَائِدًا كَتَزَّيٌّ وَهُوَ قَدْ نُقِلَا
 ۴۰. فِي الْيَا وَفِي غَيْرِهَا إِنْ أَلْحَقَا بِأَبِي أَوْ مَا لَهُ الْوَاوُ فَاءٌ نَحْوُ قَدْ وَجَلَا

۴۰ و ۳۹. یا آن چه همزه‌ی وصل در آن آغاز شود. یا اول ماضی تاء زائد بیاید، مانند: تَزَّيٌّ. و آن (یعنی کسره دادن حرف مضارعه) در یاء و غیر یاء نقل شده است اگر آن‌ها (یعنی حروف مضارعه) به اَبِّی ملحق شوند. یا آن فعلی که فاء الفعل آن واوی است، مانند: وَجَلَّ.

شرح:

← **حالت دوم: أَوْ مَا تَصَدَّرَ هَمْزُ الْوَصْلِ فِيهِ:**

هرگاه فعل ماضی با همزه‌ی وصل آغاز شود بنی تمیم، قیس و ربیعہ، کسره را در حروف مضارعه به استثنای یاء جایز می‌دانند، مانند: افْتَحَ.

موافق اهل حجاز با فتحه: أَفْتَحُ نَفْتَحُ تَفْتَحُ

مخالف اهل حجاز با کسره: إِفْتَحُ نِفْتَحُ تِفْتَحُ

فایده: در قرائت شاذ آمده است:

﴿وَأَيَّاكَ نِسْتَعِينُ﴾. سوره فاتحه، آیه ۴

﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ﴾. سوره آل عمران، آیه ۱۰۶

زیرا ماضی آن‌ها با همزه‌ی وصل آغاز می‌شود: اسْتَعَانَ - ابْيَضَّ - اسْوَدَّ.

← **حالت سوم: أَوْ التَّاءُ زَائِدًا كَتَزَّيٌّ:**

یا اول ماضی، تاء زائد بیاید که این تاء، تاء معتاده یعنی قیاسی نامیده می‌شود و گاهی برای مطاوعه می‌آید، مانند: تَفَاعَلَ - تَفَعَّلَ - تَفَعَّلَلَّ

هرگاه فعل ماضی با تاء معتاده آغاز شود بنی تمیم، قیس و ربیعہ، کسره را در حروف مضارعه به استثنای یاء جایز می‌دانند، مانند: تَزَّيٌّ.

موافق اهل حجاز با فتحه: أَتَزَّيٌّ نَتَزَّيٌّ تَتَزَّيٌّ

مخالف اهل حجاز با کسره: إِتَزَّيٌّ نِتَزَّيٌّ تِتَزَّيٌّ

● **وَهُوَ قَدْ نُقِلَا فِي الْيَا وَفِي غَيْرِهَا إِنْ أَلْحَقَا بِأَبِي:**

و آن (یعنی کسره دادن حرف مضارعه) در یاء و غیر یاء نقل شده است اگر آن‌ها (یعنی حروف مضارعه) به اَبِّی ملحق شوند.

بنی تمیم، قیس و ربیعہ در مضارع فعل (أَبَى)، فتحه و کسره دادن به حرف مضارعه را جایز می‌دانند و فرقی قائل نیستند که حرف مضارعه یاء باشد یا غیر آن.

موافق اهل مجاز با فتحه: أَبَى که می‌شود: أَبَى تَأْبَى تَأْبَى يَأْبَى.

مخالف اهل مجاز با کسره:

إِئْبَى که با تسهیل می‌شود: إِيْبَى نَيْبَى که با تسهیل می‌شود: نِيْبَى

تَيْبَى که با تسهیل می‌شود: تِيْبَى يَيْبَى که با تسهیل می‌شود: يِيْبَى

● **أَوْ مَا لَهُ الْوَاوُ فَاءٌ نَحْوُ قَدْ وَجَلًا:**

یا آن فعلی که فاء الفعل آن واوی است، مانند: وَجَلَ.

بنی تمیم، قیس و ربیعہ در مضارع فعل‌هائی که فاء الفعل واوی دارند، فتحه و کسره دادن به حرف مضارعه را جایز می‌دانند و فرقی قائل نیستند که حرف مضارعه یاء باشد یا غیر آن. مانند: وَجَلَ يَوْجَلُ.

موافق اهل مجاز با فتحه: أَوْجَلُ تَوْجَلُ تَوْجَلُ يَوْجَلُ

مخالف اهل مجاز با کسره:

إَوْجَلُ که می‌شود: إِيْجَلُ نَوْجَلُ که می‌شود: نِيْجَلُ

تَوْجَلُ که می‌شود: تِيْجَلُ يَوْجَلُ که می‌شود: يِيْجَلُ

ناظم رحمه الله با مثال (وَجَلَ) معلوم نمود اگر فاء الفعل، واوی باشد همیشه جایز نیست که حروف مضارعه کسره داده شود مگر هرگاه همانند: (وَجَلَ يَوْجَلُ) بر وزن (فَعَلَ يَفْعَلُ) بیاید.

اما افعالی که فاء الفعل آن‌ها بر وزن فَعَلَ يَفْعَلُ باشد، مانند: وَفَرَّ يَوْفُرُ، و یا فَعَلَ يَفْعَلُ باشد، مانند: وَرَثَ يَرِثُ، و یا فَعَلَ يَفْعَلُ باشد، مانند: وَصَلَ يَصِلُ، در همه‌ی این موارد به اتفاق قبایل عرب، حروف مضارعه فتحه داده می‌شوند.

۴۱. وَكَسْرُ مَا قَبْلَ آخِرِ الْمُضَارِعِ مِنْ ذَا الْبَابِ يَلْزَمُ إِنْ مَاضِيهِ قَدْ حُظِلَا

۴۲. زِيَادَةُ التَّاءِ أَوْلَا وَإِنْ حَصَلَتْ لَهُ فَمَا قَبْلَ الْآخِرِ افْتَحَنُ بِيُولَا

● وَكَسْرُ مَا قَبْلَ آخِرِ الْمُضَارِعِ مِنْ ذَا الْبَابِ يَلْزَمُ إِنْ مَاضِيهِ قَدْ حُظِلَا

● زِيَادَةُ التَّاءِ أَوْلَا

کسره‌ی حرف قبل از آخر فعل مضارع از این باب (یعنی افعالی که بیش از سه حرف دارند) لازم می‌شود (به شرطی که) اگر ماضی آن از تاء در اول آن باز داشته شود.

شرح:

در ابیات آغازین، پیرامون حرکات حرف اول از ماضی و مضارع در افعال ثلاثی مجرد توضیحات مفصلی ارائه شد. ناظم رحمه الله در این دو بیت به حرکت ما قبل از آخر در فعل مضارع از غیر از ثلاثی مجرد می‌پردازد.

➡ افعالی که از سه حرف بیش‌ترند، حرکت حرف قبل از آخر در فعل مضارع آن کسره می‌گیرد، فرقی ندارد که این کسره ظاهر یا مقدر باشد.

مثال به کسره که ظاهر باشد:

چهار حرفی: أَكْرَمَ يُكْرِمُ

پنج حرفی: انْفَصَلَ يَنْفَصِلُ

شش حرفی: اسْتَخْرَجَ يَسْتَخْرِجُ

مثال به کسره که مقدر باشد:

چهار حرفی: أَعَدَّ يُعِدُّ، زیرا اصل آن چنین است: أَعَدَدَ يُعِدِدُ

پنج حرفی: اخْتَارَ يَخْتَارُ، زیرا اصل آن چنین است: اخْتَيْرَ يَخْتِيرُ

شش حرفی: اسْتَقَامَ يَسْتَقِيمُ، زیرا اصل آن چنین است: اسْتَقَوَّمَ يَسْتَقْوِمُ

● وَإِنْ حَصَلَتْ لَهُ فَمَا قَبْلَ الْآخِرِ افْتَحَنُ بِيُولَا

و اگر (تاء زائده) یافته شد پس ما قبل از آخر فعل مضارع به دنبال فتحه (ی قبل)، فتحه بده.

شرح:

در بالا خواندیم که به غیر از سه حرفی همیشه یک حرف قبل از آخر مضارع، کسره می‌گیرد مگر هرگاه اول آن تاء معتاده بیاید که در این صورت فتحه داده می‌شود. فرقی ندارد که این کسره ظاهر یا مقدر باشد.

مثال به کسره که ظاهر باشد:

تَقَطَّعَ يَتَقَطَّعُ تَسَابَقَ يَتَسَابِقُ تَدَخَّرَجَ يَتَدَخَّرُجُ

مثال به کسره که مقدر باشد:

تَحَاتَّ يَتَحَاتُّ زیرا اصل آن چنین است: تَحَاتَّتْ يَتَحَاتَّتُ.